



5 دسمبر 2014



داکتر سید عبدالله کاظم

## آیا اغماض امریکا موجب شد تا افغانستان در دام شوروی افتد؟ (بخش دوم)

### سالهای دشوار: 1953 - 1956

دو رویداد مهم موجب شد تا ماهیت اساسی روابط با افغانستان را تغییر دهد: یکی آغاز جنگ سرد و دیگر تغییر حکومت در افغانستان. در 1953 "جان فاستر دالس" (John Foster Dulles) شروع کرد به اینکه در برابر قدرت شوروی اتحاد "ردیف شمالی" (Northern Tier) را سازماندهی کند. اینکار به تشکیل پکت نظامی امریکا با ترکیه، ایران و پاکستان منجر شد. افغانستان که از نظر جغرافیایی در بین دو کشور اخیر الذکر قرار داشت از نظر افتاد و مورد اغماض قرار گرفت [برای شرح مزید پاورقی (1) در اخیر این بخش دیده شود - مترجم]. در 1953 قدرت در کابل از دست کاکا های شاه بیرون شد و بدست یک پسر کاکای جوان و نیرومند شاه یعنی محمد داؤد افتاد. داؤد یک شخص زیرک و دیکتاتور پر قدرت، دارای خودخواهی زیاد و جداً مصمم به انکشاف کشور بود، بدون آنکه از تحرک مغلق مدرن سازی و خطرات واقعی که همسایه شمالی آن کشور را تهدید میکرد، آگاهی دقیق داشته باشد. او قاطعانه معتقد بود که میتواند با مصئونیت از هردو کشور شوروی و امریکا به نفع کشور خود استفاده نماید. سه اصل عمده سیاست او در توقع از امریکا این بود که: (1) مدرن ساختن فوری اقتصاد، (2) تعقیب جدی موضوع پشتونستان، (3) ایجاد یک قوه نظامی قوی افغان. [برای شرح مزید به پاورقی (2) در اخیر این بخش دیده شود - مترجم]

داؤد برای پیشبرد این سیاست خواست تا افغانستان را از تجرید طولانی بیرون کند و رقابت بین امریکا و شوروی را در افغانستان براه اندازد. این تغییر فوری پالیسی او سیاستمداران امریکائی را تکان داد، حتی دیپلماتهای مسلکی را برای مدتی هوشدار داد که بی توجهی امریکا به احتمال قوی منتج به مراجعه افغانها به شوروی خواهد شد. رهبران افغان کمتر در موقفی قرار داشتند که به امید کمک های امریکا باجذبه برضد شوروی ابراز نظر کنند و "دالس" را به این گفته وادارند که بگوید: «اگر افغانها تا این حد برضد شوروی استند، ما ضرورت نداریم که از آن ناحیه نگران باشیم.» [برای شرح مزید پاورقی (3) دیده شود - مترجم]

در داخل حکومت امریکا تفاوت نظر های جدی مبنی بر اینکه چگونه با سیاست جدید افغانها بخصوص در این دوره دشوار روابط بین افغانستان و اضلاع متحده را عیار سازند، وجود داشت. بعضی از امریکائی ها به این نظر بودند که رهبران افغان غرب را کنار گذاشته و با بلاک شوروی نزدیک شده اند و آنها از اضلاع متحده میخواستند تا از سرمایه گذاری مزید در یک کشوری که با اتحاد شوروی بزودی به روابط غیر قابل فسخ بپردازد، باید خود داری کند. عده ای دیگر از مقامات امریکائی بر این نظر بودند که سیاست داؤد با آنکه غیر منطقی و خطرناک است، اما بر مبنای ایدئولوژیکی استوار نیست و داؤد و عده زیاد افغانها واقعاً مستقل بوده و حضور امریکا را برای ایجاد یک توازن نفوذ شوروی میخواهند و از آنرو باید کمک های امریکا بیشتر شود تا به حیث یک بدیل در برابر نفوذ کامل اتحاد شوروی اثر بگذارد و موقف آزاد و عدم انسلاک افغانستان را حفظ نماید. این مباحثات در بین آنها اساساً در حلقه های سفارت در کابل مطرح گردیده و احتمالاً تا بلندترین سطح حکومت امریکا رسیده باشد. این نوع مباحثات در سیاست خارجی معمولاً کمتر به یک قاطعیت تصمیمگیری می انجامد، اما در عمل منتج به افزایش قابل ملاحظه کمک های اقتصادی امریکا به پروژه های جداگانه گردید و اضلاع متحده بدینوسیله پروگرامی را طرح کرد که هدف آن ایجاد توازن در جنگ سرد بود.

در جریان این مباحثات به یک شکلی صدمه زیاد به روابط افغان - امریکا وارد شد. در بین کسانی که طرفدار پالیسی "شدت عمل" (get tough) بودند، یکی هم سفیر امریکا در کابل "انگس وارد" (Angus Ward) بود. او که یک بار از طرف چینی‌های کمونیست در "موکدین" (Mukden) به حیث گروگان گرفته شده بود، در مسکو ایفای وظیفه کرده و جداً از مخالفان سر سخت کمونیست‌ها بشمار میرفت. او به حیث یک فرد دارای طینت پاک و احساس عالی اخلاقی از داؤد خوشش نمی‌آمد و معتقد بود که داؤد یک شخص سرگیجه، غیرقابل اعتماد و عجول است. داؤد از بدبینی "وارد" میدانست. احساسات شخصی "وارد" بیشتر از طرف کاکا‌های شاه که داؤد جانشین آنها شد، حمایت می‌گردید. آنها به "وارد" می‌گفتند که داؤد برای کشور یک فاجعه است. مقامات پاکستانی از پالیسی داؤد احساس خطر میکردند و بناً در صدد تحریک قبایل بودند تا قیام نموده و داؤد را از قدرت برکنار سازند. آنها به نظر "وارد" که دوست شان بود، چشم دوخته بودند. آمر نمایندگی سی‌ای (CIA) در کابل بر "وارد" نفوذ شخصی قابل ملاحظه داشت. "وارد" یک شخص خودسر، شرابی سخت، همیشه تفنگچه در کمر بود و خود را یک "لارنس افغانستان" (Lawrence of Afghanistan) می‌شمرد. او با همکاران پاکستانی خود و عده‌ای از خاندان شاهی میخواست تا اقداماتی را برای "بی‌ثبات ساختن" رژیم داؤد رویدست گیرد.

هیچیک از همچو اقدامات تأیید حکومت امریکا را با خود نداشت، اما داؤد اینرا نمیدانست. مراجع استخباراتی به او اطلاع میدادند که در پس این اقدامات جهت برکناری او از قدرت دست مراجع رسمی امریکا دخیل باشد. واقعاً در این مرحله روابط افغان - امریکا در یک فضای ترس و بدگمانی پیش میرفت. تماس اجتماعی روبه ضعف داشت، تبلیغات ضد امریکائی در مطبوعات زیر کنترل حکومت و رادیو به نظر میخورد و ترصد پولیس بر امریکائی‌ها بیشتر شده بود. تماس‌ها بین نمایندگی‌های امریکائی و حکومت در سطح شایعات و روحیه بازار در حال سقوط بود و در نتیجه سوء تفاهات بین هردو طرف دیده می‌شد.

در این فضای نامساعد دیپلماتیک برای اضلاع متحده بسیار مشکل بود تا تدابیر لازم را در برابر سیاست داؤد شکل دهد و آنرا به منصفه اجرا گذارد. وضع با آمدن "آرمن مایر" (Armin Meyer) به کابل به حیث معاون دفتر استخباراتی و نیز تقرر "شیلدن میل" (Sheldon T. Mills) به عوض "انگس وارد" در اپریل 1956 قدری بهبود یافت. تیم جدید روابط خوینتر را با افغانها برقرار نمودند و روی یک پلان جهت انسجام کمک‌های اقتصادی کار کردند و هدف آن بیشتر جلب توجه افغانها از نظر مادی و ایدئولوژیکی بطرف جهان آزاد بود که برتانوی‌ها آنرا به "ستراتژی جنوب غربی" مسما ساختند. این پلان متمرکز بود بر اتصال غرب از طریق هوا و سرک، امریکائی ساختن تعلیم و تربیه و نجات پروژه وادی هیلمند از سقوط.

پروگرام امداد امریکا از شروع با مشکلات و موانع زیاد مواجه شد. برای آنکه در ساحه هوائی ملکی از شوروی‌ها سبقت داشته باشند، طرف امریکائی موافقه کرد تا 49 فیصد اسهام شرکت هوائی آریانا را شرکت هوائی "پان امریکن" خریداری کند و نیز یک میدان هوائی بین المللی را در قندهار برخلاف نظر متخصصین هوانوردی اعمار نماید. بعداً امریکائی‌ها و افغانها هردو بر اعمار این "فیل سفید" جنگ سرد انتقاد کردند. حالا از این میدان به حیث یک پایگاه احتمالی برای استفاده قوای هوائی شوروی بطرف خلیج فارس کار گرفته خواهد شد.

پروگرام ایجاد سرکها و خط آهن برای اتصال با غرب در اثر خرابی روابط بین افغانستان و پاکستان دچار مشکل گردید. پروژه وادی هیلمند با معضلات تخنیکی و اداری در حواشی 1956 مواجه شد که امریکا مجبور گردید تا یک شرکت مشورتی مسلکی خارجی را برای سروی مکمل پروژه و مطالعه امکانات نجات آن استخدام کند. بالاخره تلاش برای امریکائی ساختن تحصیلات عالی در اثر هجوم شیوه‌های درسی پوهنتون‌های اروپائی و نیز مقاومت‌های فرهنگی بوسیله خود افغانها تغییر مسیر داد.

مفکوره پروگرام امداد از نظر سیاسی و ستراتیژیکی خوب بود. باوجود مسدود شدن سرکها که قبلاً به آن اشاره گردید، پروگرام مذکور تاحدی موفقانه پیش رفت، ولی به هیچ وجه نتوانست به دلایل ذیل مانع نفوذ شوروی در افغانستان گردد:

د پانیو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

- 1 - فقدان مؤثریت در اجرای پلان، صعب العبور بودن راه ها، ایجاب مصارف بسیار گزاف، ایجاد وقفه های طولانی غیر لازم و نیز بسیاری از تکنیشن ها و مامورین اداری که میخواستند در افغانستان کار کنند، دارای کفایت کاری پایان بودند.
- 2 - بی ثباتی اوضاع، طوریکه تهدید نفوذ جهانی شوروی موجب تفاهم بین دو ابر قدرت یعنی "دیتانت" (détente) گردید، پروگرامها در قبال آن اهمیت عاجل خود را ازدست دادند و اقدامات لازم روبه کندی گرائید.
- 3 - اشتباهات دیپلماسی امریکا در مورد امداد نظامی و مسئله پشتونستان شرایط را برای امریکا در افغانستان تنگ ساخت و اما برعکس برای دیپلماسی شوروی همین دو موضوع زمینه های بسیار مساعد را فراهم کرد.

### مشکلات کمک های نظامی

سؤال کمک های نظامی طی چندین سال یک مشکل عمده را در روابط افغان - امریکا به وجود آورده بود. افغانها بار اول در اوایل 1944 از امریکا طالب کمک ها و آموزش نظامی شدند. آنها اهمیت این موضوع را در رابطه به امنیت ملی و حتی نجات کشور مهم میدانستند. اما امریکائی ها موضوع را جدی نمی گرفتند. تقاضا های پیهم افغانها برای دریافت کمک نظامی برای سالها ادامه داشت، البته تا همان روزی که آنها برای گرفتن کمک نظامی از اتحاد شوروی تصمیم گرفتند. پیشنهاد افغانها به امریکا در قدم اول با مشکلات اداری و قانونی و اما در اخیر بطور واضح با جواب رد روبرو شد. در واقع پیش آمد افغانها بسیار ساده و غیرعاملانه بود، اما راه های پریچ پالیسی امریکا عملی شدن این توقعات را به مشکل مواجه می ساخت.

در 1950 سفارت امریکا در کابل فروش اسلحه را به افغانستان به این دلایل به مراجع امریکائی توصیه کرد تا نفوذ شوروی را بی اثر سازد، روابط دوستانه افغان - امریکا را تقویه نماید، امنیت داخلی را افغانستان ایجاد کند و مجرای رفع اختلافات با پاکستان را باز نماید. این توصیه ها موجب شد تا "جورج مکگی" (George McGhee) معاون وزارت خارجه امریکا بتاريخ 12 مارچ 1951 به کابل سفر کند. او خواست با داؤد، بعداً وزیر حربیه ملاقات کند. "مکگی" نظر داد که لست جزوار لوازم مورد ضرورت را همراه با یک یادداشت دیپلماتیک بطور رسمی ترتیب دهند و به داؤد اطمینان داد که آنرا با "توجه خوشبینانه" (sympathetic consideration) خواهد گرفت. در طرز بیان دیپلماتیک امریکا این اصطلاح معنی میدهد که "ما به درخواست شما بطور جدی غور می کنیم"، اما داؤد گفته را طور دیگر استنباط کرد که گویا درخواست مورد تأیید قرار گرفته است. افغانها همیشه از ارائه تقاضای رسمی طفره میروند، مگر آنکه مطمئن باشند که تقاضای شان رد نمیشود، اما این بار یادداشت رسمی و لست سلاح بتاريخ 13 اگست 1951 در دست سفیر "جارج میرل" (George Merrill) قرار گرفت. بتاريخ 27 نوامبر 1951 واشنگتن به "میرل" هدایت داد تا با صدراعظم شاه محمود اطلاع دهد که:

«قیمت سلاح مطلوبه بالغ به 25 میلیون دالر میگردد که باید بطور نرده پرداخته شود و انتقال آن از طریق پاکستان به وساطت اضلاع متحده عملی میشود. فروش سلاح نیز باید علنی صورت گیرد و آن کمک وقتی صورت خواهد گرفت که اگر از ادعای پشتونستان صرف نظر گردد». [برای شرح مزید پاورقی (4) در اخیر این بخش دیده شود - مترجم]. شاه محمود این کار را یک نوع "امتناع سیاسی" تعبیر کرد، زیرا شرایط آن مورد قبول هیچ حکومت افغان قرار نمی گیرد. عکس العمل داؤد در زمینه ثبت نشده و شاید هم قابل نشر نبوده است. [دیده شود: پاورقی (5)]

\*\*\*\*\*

تبصره: از توضیحات دانشمند گرامی آقای ف. هیرمند در باره حالات "شناسائی" کشورها در حقوق بین الدول از نظر "دو ژور" و "دو فاکتو" با تأیید کامل نوشته شان در زمینه امتنان دارم، ولی اینقدر می افزایم که اصل "شناسائی" در بعضی کشور دارای اندک تفاوت میباشد، مثلاً طوریکه پولادا به حیث یک متخصص حقوق و سیاست تصریح میکند که: برخی از دول از جمله ایالات متحده در بین سه مرحله پیاپی شناسائی فرق می گذارد: مرحله نخست شناسائی کشوری است بعنوان یک دولت مستقل اما بدون داشتن هرگونه روابط دیپلماتیک رسمی با آن. مرحله دوم اعطای شناسائی دیپلماتیک است خواه براساس واقعیت امر [دو فاکتو] باشد یا براساس قانون و استحقاق [دو ژور] که معمولاً بدون تأسیس نمایندگی سیاسی در کشور مورد نظر میباشد و یک نماینده سیاسی غیر مقیم متکفل امور میگردد. مرحله سوم

د پانوی شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

عبارت است از اعتراف کامل با استقلال کشور دیگر، اعطای شناسائی قانونی و بلاستحقاق و تأسیس یک هیئت دیپلماتیک قانونی.

پاورقی(1):

در 1949 "لایحه امنیت متقابل" که امداد نظامی امریکا را توضیح میکرد و حاکی از این اصل بود که: «تهیه کمک نظامی به مللی داده میشود که در برابر کمونیزم مقاومت میکنند»، به قانون تبدیل گردید و اینکار سردار محمد داؤد را که تازه به حیث وزیر حربیه مقرر شده بود، بار دیگر به موضوع خریداری اسلحه از امریکا امیدوار ساخت و کوشید بوسیله برادرش محمد نعیم سفیر افغانستان در واشنگتن موضوع را بار دیگر مطرح کند. وزارت مختاری امریکا در کابل که آنوقت به سویه "سفارت" ارتقا کرده بود، نیز با ارسال این متن از وزرات خارجه امریکا طالب نظر گردید: «نیازمندیهای افغانی برای احتیاجات امنیت داخلی معقول به نظر میرسد و با پالیسی ایالات متحده در مورد حمایت از استقرار و استقلال حکومتهای دوست در این ناحیه منسجم میباشد. ممکن است وزارت خارجه همچنان میل داشته باشد که این فرصت را برای نفوذ در حل منازعه افغانستان - پاکستان با یک تعارف مشروط مساعدت مورد بررسی قرار دهد. آیا ایالات متحده ادخال افغانستان را در یک پیمان منطقوی که آنرا برای سهم شدن در کمک نظامی برطبق قانون موجود قابل قبول سازد، مورد ملاحظه قرار خواهد داد؟»

در همین وقت حکومت ایالات متحده متن لایحه را در مورد کمک نظامی حاکی براین مطلب که «فروشات نظامی را به مللی اجازه میداد که توانائی فزاینده آنها برای دفاع از خود علیه تجاوز کمونیزم، برای منافع ایالات متحده مهم است» به این عبارت تغییر داد که فقط «ناتو، یونان، ترکیه، ایران، کوریا، فلپین و هر کشور دیگری که با ایالات متحده در دفاع دسته جمعی یا تدابیر منطقوی ملحق میشود، واجد شرایط برای دریافت کمک نظامی ایالات متحده میباشد.»

به این اساس وزرات خارجه امریکا در 20 دسمبر 1949 در جواب به سفارت دستور داد که: «با افغانها هیچگونه مشارکت را برطبق لایحه کمک برای دفاع متقابل مورد بحث قرار ندهد؛ ترتیبات دفاع دسته جمعی صرف شامل "ناتو" و کشورهای هم پیمان "ریو" (RIO) میشود و تدارکات خاصی برای مسلح ساختن یونان و ترکیه و ایران تهیه دیده شده است، روی این حقیقت که آنها در معرض تهدیدهای آشکار شوروی قرار دارند. هر پلانی برای پیمانهای منطقوی در ناحیه شرق نزدیک و جنوب آسیا که ممکن است شامل افغانستان گردد، در این موقع پیش از وقت است...» (پولادا: کشور شاهی... صفحه 182 - 183)

در تبادل این پیامها چند نکته برجسته و قبل توجه موجود بود: یکی برای اولین بار مسئله پشتونستان رسماً با کمک نظامی ربط داده شد. این ابر کوچک در 1949 بنا بود که به یک طوفان خطیر در آینده تبدیل گردد که موقف شوروی را در افغانستان تقویه کند و اما نکته مهم دیگر موافقت امریکا بر دادن کمک نظامی به کشورهای یونان، ترکیه و ایران بود که افغانستان را از آن مستثنی قرار داد. اینکار معنی آنرا میداد که ایالات متحده باور نداشت که شوروی تهدیدی را متوجه افغانستان سازد، درحالیکه این برداشت امریکا به ملاحظه واقعیت های جغرافیائی افغانستان یک نتیجه گیری ستراتژیک غلط و مصیبت بار بود که افغانها را متأثر و شوروی ها را تشویق میکرد و به این باورمند می ساخت که ایالات متحده از قبل افغانستان را در داخل ساحه نفوذ شوروی قرار داده بود. به گفته پولادا: «این تصور غلط و غم انگیز سرانجام منجر به تعرض سال 1979 شوروی گردید.»

پاورقی (2):

در مورد سه هدف اساسی محمد داؤد این سؤال ذهن امریکائی ها را سخت به خود مصروف ساخت که هدف از تقویه بنیه نظامی که حکومت افغانستان سخت در تلاش آنست، چیست؟ اگر این موضوع به مقصد تقویه حکومت و آنهم به هدف تطبیق و اجرای تحول اقتصادی و اجتماعی ضرورت باشد، یک اقدام خوب است، و اما پیوند کردن موضوع پشتونستان به آن میرساند که شاید هدف پشت پرده افغانستان استفاده از سلاح برای ایجاد آشوب در پاکستان باشد، در آنصورت ایالات متحده نمیتواند یک دشمن را در برابر یک دوست متحد خود تقویه کند. این موضوع یک نقطه ابهام برای امریکائی بود که آنها را به انواع بهانه ها در مورد امداد نظامی به افغانستان دچار شک و تردید ساخته بود. پولادا این موضوع را طی یک فصل جداگانه در کتاب "کشور شاهی...از صفحه 127 تا 168" به تفصیل مورد بررسی قرار داده است که درصورت علاقمندی میتوان به آن مراجعه کرد.

پاورقی (3):

وقتی جنگ جهانی دوم به پایان رسید، حکومت افغانستان درک کرد که ایالات متحده اکنون به یک ابرقدرت مسلم در جهان تبدیل شده و فکر کرد که یگانه منبع معقول برای بهبود قوای مسلح و تدارک تجهیزات نظامی شان میباشد و برای این منظور بیک سلسله اقدامات متوسل شد. در جولای 1945 حکومت افغانستان به وزارت مختاری امریکا در کابل راجع به امکانات تهیه لوازم محاروبی و غیر محاروبی برای نوسازی بنیاد نظامی خود تماس گرفت و درخواست کرد که اگر ممکن باشد قسمتی از مازاد تجهیزات نظامی امریکائی را در هند از طریق اعطای یک قرضه بدست آورد، چنانکه ایران و مصر از آن مستفید شدند. این تقاضا به جائی نرسید، ولی حکومت افغانستان بار دیگر در 1946 و 1948 تلاش کرد تا از ایالات متحده اسلحه بخرد، هربار کار با مشکل مواجه شد. در همین موقع سفیر افغانستان در واشنگتن سردار محمد نعیم به معیت عبدالمجید زابلی وزیر اقتصاد با مقامات وزارت خارجه امریکا

د پانوی شمیره: له 4 تر6

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

دیدار کرد و به قول لیون پولادا: «یک توجیه مطول و مفصل اقتصادی و سیاسی را که با تقاضا برای اجازه خریداری اسلحه امریکا جهت امنیت داخلی و دفاع علیه یک حمله ممکن از جانب اتحاد شوروی ختم می شد، ارائه داد. نعیم قاطعانه بیان داشت که: افغانها اگر بگونه مناسب مسلح و به پشتیبانی ایالات متحده متقاعد گردند، در هندوکش خواهند ایستاد و شورویها را از پیشروی مانع خواهند شد تا به ایالات متحده و متحدینش وقت آنرا بدهند که از شرق میان و جنوب آسیا دفاع نمایند.»

پولادا در ادامه می نویسد: «بعدها صدراعظم شاه محمود در سال 1948 از واشنگتن دیدن کرد و با وزیر خارجه "جارج مارشال" (George Marshal) ملاقات نمود. صدراعظم قویاً تقاضای کمک نظامی را برای افغانستان کرد. بنا به گفته شاه محمود وزیر خارجه مارشال از درخواست متعجب گردیده و پرسید: "دشمن کیست؟"، شاه محمود جواب داد: "روسها". آنگاه مارشال براین مفکوره که ممکن افغانها بتوانند با قدرت نظامی شوروی مقابله کنند، خنده تمسخر آمیزی سر داد. شاه محمود غرور جریحه دار خود را بلعیده و بیان داشت که اسلحه همچنان برای امنیت داخلی مورد نیاز است و اینکه اگر ضرورت افتد، افغانستان آنرا از روسها بدست خواهد آورد. اظهاراتی که مارشال به جواب آن گفت: مسلمانان خوب مانند افغانها برای کمک نزد روسهای ملحد هرگز نخواهند رفت. شاه محمود تذکر داد که اسلام خوردن گوشت خوک را منع میکند، اما اگر وضع بسیار سخت گردد و زندگی بخطر افتد، خوردن گوشت خوک مجاز است.» (پولادا: کشور شاهی افغانستان...، صفحه 178 - 179)

پاورقی (4):

متن مکمل اطلاعاتی واشنگتن (مورخ 27 نوامبر 1951) که از طریق "میرل" سفیر امریکا در کابل به صدراعظم شاه محمود خان ارائه گردید، حاوی نکات ذیل میباشد:

- 1 - تقاضای های بسیار زیاد برای اسلحه امریکائی این را ناممکن می سازد که موجود بودن تمام اقلام مندرج لست را اطمینان داد؛
- 2 - معضله عدم تطبیق میان بعضی اقلام ذکر شده در لست و تجهیزاتی که افغانستان اکنون در اختیار دارد، موجود است: طور مثال اردوی افغان به تفنگهای مجهز است که گلوله های 303 بور را استعمال می نماید، در حالیکه لست گلوله های 30 بور را تقاضا میکند،
- 3 - بعضی اقلام موجود در لست مانند بعضی قطعات توپهای ثقیله از نظر متخصصان نظامی امریکا ئی برای نیازمندیهای افغانها مناسب به نظر نمیرسد؛ این اقلام ناچار باید مشترکاً از نظر گذار آید؛
- 4 - قیمت گران که به 25 میلیون دالر تخمین شده، نیز مطرح است که آیا افغانها آماده اند این مبلغ را بپردازند؟ قیمت باید نقداً و بطور پیشکی تأدیه شود، زیرا هیچ اعتباری برای چنین خریداریها موجود نیست؛
- 5 - لایحه مساعدت برای دفاع متقابل، تعهدات بخصوصی را از حکومت افغان تقاضا میکرد:
- الف - اسلحه صرف برای صلح و امنیت طوری که در منشور ملل متحد تصریح شده، بکار برده خواهد شد؛
- ب - اسلحه فقط برای امنیت داخلی یا دفاع از خود استعمال خواهد گردید؛
- ج - بدون موافقت ایالات متحده اسلحه بطرف ثالث انتقال داده نخواهد شد.
- د - موافقتنامه متعلق به اسلحه حتماً باید درج اوراق ملل متحد گردد و بدین ترتیب علنی گردانیده خواهد شد.
- 6 - تحویلدهی اسلحه در بنادر ایالات متحده انجام خواهد گرفت. افغانستان باید ترتیبات حمل و نقل را به شمول ترانزیت از طریق پاکستان خود اتخاذ کند و ایالات متحده نمیتواند برای برآوردن این منظور کمک تهیه کند؛
- 7 - تسهیلات برای فروش اسلحه فراهم خواهد گردید، اگر افغانستان لحن تبلیغات ضد پاکستانی خود را در ارتباط با مسئله پشتونستان ملایم سازد.» (پولادا: کشور شاهی ... ، صفحه 187 - 188)

پاورقی (5) :

مراحل نخستین تلاش افغانها برای بدست آوردن کمک نظامی ایالات متحده به اثبات میرساند که حکومت افغانستان از هر فرصت برای خریداری اسلحه از منابع شخصی امریکائی و نیز از حکومت ایالات متحده استفاده میکرد. در هر مورد افغانها با موانع بیوروکراتیک بی شمار و عدم توافق با ضرورتهای امنیتی شان مواجه می شدند. هیئت دیپلماتیک امریکائی در کابل بصورت عموم از درخواستهای افغانی پشتیبانی میکرد، اما واشنگتن بهانه های زیرکانه برای رد یا نادیده گرفتن آنها می پالید. تا سال 1951 این عدم پاسخ از جانب امریکا قسمت زیاد حسن نیت را که بر اثر مساعی امریکا برای نجات اقتصاد افغانستان در سالهای جنگ فراهم شده بود، برباد داد. سالهای قاطع در روابط بین افغانستان و امریکا در زمینه کمک نظامی از 1951 تا 1954 محسوب میشود و این هنگامی بود که روابط امریکا با پاکستان به حیث یک دوست و یک متحد معضله را تا حد زیاد پیچیده و پرتنش ساخت.

د پانیو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

---

د پانډو شميره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولئ